

سفر و پندارهای قالبی در باره شرق در آثار رمانتیک فرانسه

ژاله کهنموئی پور

دانشیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

چکیده

واژه سفر در ادبیات با کلمه *exotisme* به معنی غیربومی همراه است. این کلمه پس از قرن نوزدهم در ادبیات فرانسه رواج پیدا کرد، آن هم به دلیل سفرهای متعدد نویسندگان به نقاط مختلف، از جمله به مشرق‌زمین. ره‌آورد این سفرها یک سلسله پندارها و عبارات قالبی بود که بعضی از آنها هنوز در ادبیات فرانسه به کار می‌رود. اینها از سویی ناشی از میل به غربی‌سازی شرق در نزد اروپاییان است و از سوی دیگر بیانگر نوعی بینامتنی. پندارهای قالبی از شرق متکی بر مجموعه‌ای از اعتقادات و برداشت‌ها از فرهنگ و تمدن شرق و مقایسه آنها با آداب و رسوم غربیها است. در برخورد دو فرهنگ، چنانچه نویسنده دگربودگی را به راحتی نپذیرد، این پندارها جنبه منفی پیدا می‌کنند. در قرن بیستم چون تعداد نویسندگانی که در آثارشان از شرق سخن می‌رانند به مراتب بیش از قرن نوزدهم است و بسیاری از آنها نویسندگان شرقی ولی فرانسه‌زبانی هستند که به تجلیل از ارزش‌ها، فلسفه و اندیشه‌های شرق پرداخته‌اند، تصویری که از مشرق‌زمین در ادبیات فرانسه ارائه می‌شود متفاوت با آن چیزی است که در ادبیات قرن نوزدهم می‌بینیم.

واژه‌های کلیدی

سفر، پندارهای قالبی، غیربومی، ادبیات شرقی، ادبیات رمانتیک.

مقدمه

«جهان‌دیده بسیار گوید دروغ.» فحوای این ضرب‌المثل حاکی از آن است که ره‌آورد سفر

برای ادبیات ممکن است غنی، سازنده، و خلاق باشد، ولی نمی‌توان واقعیت چندانی در آن جست.

واژه سفر در ادبیات فرانسه یا هر ادبیات دیگر با کلمه *exotisme* به مفهوم «غیر بومی» همراه است. این کلمه، چنانچه آن را نه تنها نشانگر کنجکاوی تحسین‌آمیز نسبت به مناظر و آداب و رسوم نو و متفاوت با سنت‌های آشنا بدانیم بلکه رسانندهٔ مجموع احساسات و هیجاناتی بدانیم که نویسنده در برخورد با کشورهای بیگانه دستخوش آن می‌شود، با برناردن دو سن پیر^۱ و شاتوبریان^۲ در ادبیات فرانسه جای پای برای خود باز می‌کند. در واقع این واژه پدیده‌ای نو در ادبیات فرانسه است، پدیده‌ای که بعد از قرن هجدهم وارد ادبیات فرانسه شد. البته این بدان معنا نیست که قبل از قرن هجدهم هیچ نویسنده‌ای به خارج از فرانسه سفر نکرده و دربارهٔ فضاها بیگانه سخنی نگفته است، بلکه تمام ادبیات یونان و روم باستان که وارد ادبیات فرانسه شده، از اُدیسئ هُمَر^۳ به بعد، ره‌آورد سرزمین‌های بیگانه است. با وصف این، «غیربومی»، به معنی امروزی آن، پدیده‌ای نو و متعلق به عصر حاضر یا دست کم متعلق به دو قرن اخیر است.

بحث و بررسی

در اصل، این کلمه رسانندهٔ نوعی تمایل به فرار از عصر خویش و به تغییر فضای زندگی است. این تمایل در نزد همهٔ شاعران و نویسندگان به یک شکل بروز نمی‌کند. بعضی از زمان خویش فراری‌اند و با سفر به قرن‌های گذشته و بررسی اوضاع و احوال اجداد خود این میل را نشان می‌دهند. آنها در واقع دست به نوعی سفر در زمان و تاریخ می‌زنند، نه در مکان. برخی دیگر هم به دنبال فضاها بیگانه و شناخت انسان‌هایی هستند که با قوانینی جز قوانین کشورهای غرب خوشبخت و آزاد زندگی می‌کنند. حال، در این تمایل به دست‌یابی به سعادت، سفر گاهی واقعی است و گاهی تخیلی. بعضی شاعران و نویسندگان، پس از مطالعهٔ آثار جغرافی‌دانان یا نویسندگان یا سیاحانی که به کشورهای بیگانه سفر کرده‌اند، دست به سیاحتی تخیلی می‌زنند و در خیال خود این بهشت گم‌شده را در فضاها دور دست می‌سازند و کشف و تسخیر آن را بر عهدهٔ کسانی می‌گذارند که

1) Bernardin de Saint-Pierre

2) Chateaubriand

3) Homère: *Odyssée*

شهامت و جسارت بیشتری برای سفر دارند، چندان که گاه می‌بینیم نویسنده‌ای چون ویکتور هوگو، بدون آن که به مشرق‌زمین سفر کرده باشد مجموعهٔ شعری به شرق و توصیف فضاهای شرقی اختصاص می‌دهد، توصیفی که چندان دور از واقعیت هم نیست و حتی الهام‌بخش نویسنده‌ای چون پیر لوتی می‌شود که خود سفرهای متعدد به شرق کرده است.

برخی از نویسندگان و شاعران تخیل خود را واقعیت می‌بخشند و سفر به کشورهای دور را تجربه می‌کنند، سپس قلم به دست می‌گیرند و به توصیف دیده‌ها و شنیده‌ها می‌پردازند، خواه این سفر با انگیزهٔ آشنا کردن مردم این کشورها با فرهنگ غرب و دین مسیح انجام گرفته باشد خواه با انگیزهٔ یافتن فضایی امن برای زندگی‌ای آزاد؛ آزاد به هر معنایی که در نظر آورید.

قرن نوزدهم در فرانسه قرن سفرهای بزرگ است و نویسندگان و شاعران به اجبار یا به خواست خود به نقاط مختلف دنیا، از مسکو گرفته تا واشنگتن، از لندن تا ناپل، از استانبول تا ماداگاسکار، سفر می‌کنند؛ البته به دلایل گوناگون سیاسی، فکری، اخلاقی، مادی یا فنی.

در پایان قرن هجدهم انقلاب کبیر فرانسه جمعی از روشنفکران را، که از نجیب‌زادگان این کشور بودند، به مهاجرت به کشورهای دیگر اروپا یا آمریکا واداشت. جنگ‌هایی که به دنبال انقلاب کبیر فرانسه و پس از برپایی امپراتوری ناپلئون حادث شد، فرانسویان را به سوی کشورهایی چون ایتالیا، مصر و روسیه کشانید. همچنین در زمان امپراتوری دوم و گسترش استعمار فرانسه، نگاه فرانسویان با افکار سیاسی گوناگون به بیرون از مرزهای فرانسه کشیده شد. عده‌ای از آنان راهی الجزایر یا دیگر کشورهای آفریقای شمالی، آفریقای سیاه، جزایر اقیانوس آرام و اقیانوس هند شدند. در بین آنها عده‌ای نویسنده و شاعر نیز بودند. این گرایش به فضای بیگانه با تمایل به شناخت ادبیات بیرون از مرزهای فرانسه همراه بود و درست در زمانی که مکتب رمانتیسیم به اوج شکوفایی خود رسید، یعنی بین سال‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۵۰ بسیاری از نویسندگان در تب و تاب گریز از فضای فرانسوی و علاقه‌مند به رفتن به آمریکا، یونان، و شرق بودند. این تمایل در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، با هدف شناخت سرزمین‌هایی که نویسندگان در آثارشان به آن اشاره کرده‌اند،

شدت گرفت. به عنوان مثال، فلوبر^۱، برای نوشتن کتاب *سلاامبو* و توصیف کارتاژ^۲ (یا کارتاگوویا قرطاجنه، یکی از شهرهای قدیم شمال آفریقا در محل تونس امروزی) در این کتاب، مجبور به سفر به آفریقای شمالی شد.

البته در این سفرها نقش پیشرفت‌های فنی، از قبیل توسعه صنعت کشتیرانی و نیز در پایان قرن نوزدهم توسعه راه‌آهن، را که موجب ارتباط کشورهای مختلف اروپا شد نمی‌توان نادیده گرفت. در نتیجه سفر به سرزمین‌های بیگانه، تجلیل از مناظر و سنت‌های غیر بومی، چه در داستان‌نویسی (به عنوان مثال، *رمان سلاامبو اثر فلوبر* و *رمان آزیاده^۳ اثر پیر لوتی*)، چه در نمایش (دو نمایشنامه ویکتور هوگو: *ارنانی^۴*، *زی بلاس^۵*) و چه در شعر (اشعار هوگو، بودلر^۶، نروال^۷، ...) هنری ممتاز گشت. این امر فقط به ادبیات اختصاص نداشت، بلکه در موسیقی و نقاشی نیز نمایان شد. از جمله برلیوز^۸ اپرایی ساخت که عنوانش را *تروآیی‌ها در کارتاژ^۹* نام نهاد و *دولاکروا^{۱۰}* تابلوهای ورود رزمندگان صلیبی به قسطنطنیه^{۱۱}، سلطان مراکش^{۱۲} را ترسیم کرد. در ادبیات قرن نوزدهم فرانسه اولین نویسنده بنامی که از ادبیات شرق سخن گفت و فضای غیربومی شرق را در آثارش نمایان ساخت، شاتوبریان بود. این نویسنده پیشرو مکتب رمانتیسیم، گرچه ابداع‌گر ادبیات غیربومی نبود، ولی نقش عمده‌ای در اشاعه این نوع ادبیات در فرانسه ایفا کرد. آثارش سخن از سفرهای او به سرزمین‌های دور دارد: به یونان، آمریکا و به مشرق‌زمین. ادبیات غیربومی در آثار شاتوبریان از آمریکا آغاز گشت، سپس به ادبیات غیربومی کشورهای ساحل مدیترانه کشیده شد، به طوری که در سفر از پاریس به اورشلیم به ترتیب، از اسپارت، اورشلیم، و اسکندریه سخن می‌گوید. سفر در آثار شاتوبریان فرصتی است برای وی و مخاطبانش تا درباره سرنوشت انسان، گذشت زمان، و فانی بودن آدمی بیندیشند. شاتوبریان، در توصیف مناظر بیت لحم و اهرام مصر، نیاز بشر به پیوستن به عالم بالا را منظور دارد. وی، در آثار تاریخی شرق، عظمت امپراتوری‌های گذشته و به دنبال آن

1) Flaubert: *Salammbô* (تهران ۱۳۴۷) (ترجمه فارسی، تهران ۱۳۴۷)

2) Carthage (Cart(h)ago)

3) *Aziadé*

4) *Hernani*

5) *Ruy Blas*

6) Ch. Baudelaire

7) G. de Nerval

8) Berlioz

9) *Les Troyens à Carthage*

10) Delacroix

11) *L'entrée des Croisés à Constantinople*

12) *Sultan de Maroc*

گذشت زمان را می‌بیند که همه این آثار را می‌شوید و با خود می‌برد. در بخش ششم سفر از پاریس به اورشلیم، شاتوبریان در توصیف اهرام مصر می‌گوید:

زمانی که انسان می‌میرد، اثر تاریخی‌ای که در دوره حیاتش از خود به جای می‌گذارد بیهوده‌تر از آرامگاه او است، زیرا لااقل در سینه این آرامگاه خاکستر او آرمیده است، آیا قصرهایی که در آنها دوران خوشی‌اش را سپری کرده، خاطره‌ای از شادی‌های او را حفظ خواهند کرد؟ (شاتوبریان ۱۹۶۹، ص ۴۶۷)

همین اندیشه، با جملاتی مشابه، در بخش سوم کتاب آزراده، اثر پیر لوتی، بیان شده است. وی می‌گوید:

زمانی خواهد رسید که خاطره همه عشق‌ها نابود خواهد گشت و همه چیز به همراه وجود خود ما در سینه شب خواهد آرمید. همه چیز نابود خواهد شد حتی نام ما که بر روی سنگ‌ها حک شده است و به همراه آن خاطرات خوش ما (لوتی ۱۹۹۱، ص ۱۱۷).

همچنین لوتی در توصیف میدان سلطان محمد در استانبول می‌گوید:

دور تا دور میدان بزرگ را دیوارهای مرموزی پوشانده بود که از فراز آنها گنبد‌های سنگی همچون لانه‌های زنبور دیده می‌شد (همان، ص ۱۱۶).

همین تصویر را شاتوبریان در سفر از پاریس به اورشلیم، در وصف بعضی گردشگاه‌ها^۱ به کار می‌گیرد و آنها را مشابه لانه‌های زنبور توصیف می‌کند.

در کتاب آزراده به کرات به جملات کلیشه‌ای یا پندارهای قالبی‌ای که نشان از سبک و نوشته شاتوبریان دارد بر می‌خوریم. به عنوان مثال، در یک جا می‌بینیم که لوتی، این نویسنده متأثر از مکتب رمانتیک پایان قرن نوزدهم، همان تصاویر کلیشه‌ای را به ما ارائه می‌کند (همان، ص ۲۶۷) که شاتوبریان در توصیف مناظر شرق، چون مناره‌ها، درختان سرو و غیره. همچنین، ویکتور هوگو، در مجموعه شعر شرقی‌ها^۲، در پنج شعر پایایی، از شعر ۲۹ تا شعر ۳۴ (صص ۶۵۶-۶۷۵)^۳، همان تصاویری را ترسیم می‌کند که شاتوبریان در ماجراهای آخرین ابن سراج به نثر نوشته است. یا بسیاری از جملات رمان آزراده لوتی تکرار همان تصاویر کلیشه‌ای است که هوگو در مجموعه شعر شرقی‌ها بیان کرده است (مناره‌های سفید استانبول، رواق‌ها، دیوارهای بلند، حرکات و پوشش سلطان بانو...).

1) Hymette

2) *Les Orientales*

3) Sultan Achmat / Romance mauresque / Les bleuets / fantômes / Mazeppa

واژه عزرائیل^۱، که لوتی به کار برده (همان، ص ۲۳۲) و عنوان فصل پنجم کتاب است، همان است که هوگو در شعر رنج پاشا^۲، هفتمین شعر از مجموعه شعر شرقی‌ها، آورده است. حتی در شروع بخش ششم فصل پنج کتاب آزیاده، لوتی چهار بیت از اشعار شرقی‌های هوگو را در پیش درآمد این بخش نقل می‌کند.

صفت‌های مبهم، اسرارآمیز، و جادویی به کرات در تصاویری که نویسندگان رماتیک فرانسه از شرق به دست می‌دهند دیده می‌شود.

در قرن نوزدهم، مشرق‌زمین برای شاعران و نویسندگان فرانسه نمادی از زیبایی بود. شاید این نویسندگان و شاعران، که احساس می‌کردند انقلاب صنعتی چهره انسانی را از جامعه غرب زوده است، در جست و جویی هستی‌شناختی، به دنبال یافتن راه حلی شرقی برای بازگرداندن چهره انسانی به جامعه غرب بودند و تصور می‌کردند که پناه بردن به تصاویر غیروومی درمانی است برای دردهای جامعه غرب و می‌تواند خلأ درونی آنها را پر کند. شرق برای آنها جایگاه تخیلاتی بود که می‌توانستند از آن‌جا همه چیز را از نو آغاز کنند، ولی، در برخورد با این شرق رؤیایی، تعارض دو فرهنگ کاملاً متفاوت، بعضی از نویسندگان را چنان غافلگیر کرد که قالب‌هایی منفی از شرق در آثارشان منعکس نمودند و برخی دیگر، به عکس، ترجیح دادند همان پندارهای رؤیایی را در آثارشان جلوه‌گر سازند و به جنبه‌های فرهنگی شرق صورتی آرمانی بدهند. این تصاویر، هم در آثار آنهایی که سفر را تجربه کرده سپس شروع به نوشتن کرده‌اند وجود دارد، هم در نوشته‌های آنها که در کنج اتاقشان نشسته به توصیف شرق پرداخته‌اند.

همچنان که گفتیم از جمله این نویسندگان، که هرگز سفری به شرق نکرده ولی مجموعه شعر شرقی‌ها را نوشت ویکتور هوگو است. او برای نوشتن این مجموعه از خاطرات سفرش به اسپانیا و دیدار آثار دوره حکومت اعراب بهره برد. در نتیجه، فضای غیروومی‌ای که مجموعه شعر هوگو از شرق ارائه می‌کند یک اگر و تبسم قراردادی است. ژرار دو نروال، شاعر و نویسنده رماتیک، پس از مرگ معشوقه‌اش جنی کولون^۳، هنرپیشه وقت، در سفرش به شرق (مصر، یونان، و فلسطین)، در پی شناخت اعتقادات بعضی شرقی‌ها به تناسخ بود. او، پس از بازگشت، کتاب معروف سفر به شرق^۴ را نوشت.

1) Azrael

2) "La douleur du pacha"

3) Jenny Colon

4) *Voyage en Orient*

البته طبق مقاله‌ای که اخیراً در مجله ادبیات تطبیقی، شماره دسامبر ۲۰۰۱، منتشر شد، نویسنده مقاله، به استناد مدارک جمع‌آوری شده، نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از این کتاب نروال ترجمه و اقتباس نوشته‌های ادوارد ویلیام لین^۱، مترجم انگلیسی کتاب هزار و یک شب و کنسول وقت انگلستان در مصر، و بخش دیگر آن ترجمه مستقیم نوشته‌های بارون دو بوک^۲ و آشیل لوران^۳ است. البته خود نروال هم بخش‌هایی به آن اضافه کرده است، از جمله بخشی که در آن شاهد گفت و گوی مسافر، نروال، با شیخ هستیم (میزونو ۲۰۰۱، صص ۵۱۳-۵۲۵).

فلوبر، نویسنده‌ای که بعضی او را رمانتیک، برخی واقع‌گرا، و عده‌ای پیشرو رمان نو می‌دانند برای خلق اثر معروفش سالامبو، که کتابی است درباره کارتاژ (قرطاجنه)، سفری به آفریقای شمالی کرد تا خرابه‌های این شهر را از نزدیک ببیند. اگرچه نمی‌توانست واقعیت را آن طور که در تاریخ بیان شده لمس کند، ولی با مشاهده این آثار می‌توانست واقعیت‌ها را حدس بزند. در این اثر فلوبر، غیربومی‌گرایی یا اگزوتیسم شامل مکان و زمان است یعنی سفر، هم در مکان صورت می‌گیرد و هم در زمان.

هوگو، نروال، فلوبر، هرکدام به نوبه خود، سعی دارند در توصیف شرق به رنگ بومی مشرق‌زمین وفادار باشند. هر یک از آثار این سه نویسنده در مورد مشرق‌زمین، به نوعی، سواحل دریای مدیترانه و جزایر آن را توصیف می‌کند. شب مهتابی، روشنایی ماه بر روی امواج دریا از جمله تصاویری است که لااقل در آثار شرقی هوگو و فلوبر فراوان به چشم می‌خورد. در مجموع آثار شرقی این سه نویسنده ملاحظه می‌کنیم که شرق برای این نویسندگان غربی سرزمین تضادها است، که در آن خشونت و وحشیگری حکمفرما است، گاه در سکوت شب، همچنان که در شعر «نور مهتاب» هوگو از مجموعه شعر شرقی‌ها می‌بینیم، گاه نهفته در سنگ‌ها، بناها و فضا‌هایی که خاطره گذشته‌های خونین را به یاد می‌آورد و گویی تهدیدی است برای آینده، همچنان که در «داستان خلیفه حاکم» در سفر به شرق نروال ملاحظه می‌کنیم.

بعضی از اشعار مجموعه شرقی‌های هوگو بیانگر جنگ بین ترک‌ها و یونانی‌ها است. اثر فلوبر، سالامبو، تصویرگر جنگ بین کارتاژی‌ها و لیبیایی‌ها است. در هر سه این آثار،

1) Edward William Lane

2) Baron de Bock

3) Achille Laurent

انسان شرقی انسانی افراط‌گر، پرشور، و نماینده فلسفه‌ای از زندگی است که در تضاد با فلسفه فردگرایی غربی است. در آثار رمانتیک، شرق دنیای اسرارآمیزی است که در آن ارواح ظاهر می‌شوند و همه چیز مرموز و پیچیده است.

شاید به همین دلیل است که هوگو برای شعر معروف خود که در آن درباره جن‌ها سخن می‌گوید عنوان شرقی «جن‌ها»^۱ (شرقی‌ها، صص ۶۵۳-۶۵۶) را انتخاب کرده است. این واژه در زبان فرانسه نیز معادل‌های بسیار دارد ولی عنوان انتخابی هوگو یک واژه شرقی است. دنیای شرق در آثار رمانتیک دنیایی است که در آن زیبایی توأم با خشونت جلوه می‌کند.

شاعر دیگری که در مرز رمانتیسیم قرار می‌گیرد و در مورد مشرق‌زمین شعر سروده بودلر است. بودلر در بیست سالگی به قصد سفر به کلکته شهر بودو^۲ را ترک کرد. در این سفر دریایی کشتی در مسیر خود دچار توفانی عظیم گشت و به اجبار در جزیره مورس توقف کرد. بودلر مدتی در این جزیره، شیفته زیبایی‌ها و تازگی‌های آن، گذراند و پس از یک ماه، هنگامی که ناخدای کشتی تصمیم به ادامه سفر به مقصد کلکته گرفت، از ناخدا خواست که او را با کشتی دیگری به فرانسه بازگرداند، زیرا چنان وحشتی از توفان به دل شاعر افتاده بود که دیگر نمی‌خواست سفر دریایی‌اش را تا کلکته ادامه دهد. بنابراین، مدتی در جزیره مورس منتظر ماند تا کشتی دیگری او را به فرانسه بازگرداند. روی هم رفته، سفر بودلر به جزیره مورس سه ماه بیشتر به طول نینجامید، ولی همین سه ماه کافی بود که شاعر، با اندیشه‌ای تازه و خوراکی نو جهت نوشتن اشعارش، به فرانسه بازگردد. از آن پس تصاویری چون «سرزمین عطرآگین»^۳، «درختان ارغوانی»^۴، «درختان نخل»^۵، «کم‌تحرکی»^۶ خاص اهالی کشورهای گرمسیر جزو پندارهای قالبی بودلر گشت و در بسیاری از اشعارش این تصاویر را به کار برد. عنوان برخی اشعار مجموعه گل‌های شرق^۷ به نحوی اشاره به سفر دارد، همانند عناوین «عطر غیربومی»^۸ (ص ۳۷) و «دعوت به سفر»^۹ (ص ۶۹)، «سفر»^{۱۰}.

1) Les Djinns

2) Bordeaux

3) Pays Parfumé

4) des arbres empourprés

5) des palmiers

6) la paresse

7) les Fleurs du Mal

8) Parfum exotique

9) l'Invitation au voyage

10) Le Voyage

در نزد بودلر سفر بیش از آن که واقعی باشد تخیلی است. بیشتر وعده و اندیشه سفر مد نظر شاعر است تا یک سفر واقعی، زیرا سفر واقعی از نظر بودلر محدود به زمان و مکان است ولی سفر تخیلی گسترده است، آن چنان که فکر و اندیشه انسان می تواند آن را به میل خود جهت و گسترش دهد. به همین دلیل، سفر در آثار بودلر به معنی تمایل به شناخت دنیای دیگری است، دنیای تقوا و عاری بودن از گناه. سفر تخیلی می تواند شامل زمان و مکان باشد و انسان را به سوی جزایر و سرزمین هایی که وجود جغرافیایی ندارند بکشاند، چنان که در اشعار «دعوت به سفر» و «عطر غیربومی» از مجموعه گلهای شرمی بینیم یا سفر به گذشته، چنان که در شعر «زندگی پیشین»^۱ (ص ۲۹) شاهدیم.

به طور کلی در اشعار بودلر واژه غیربومی معنایی کاملاً انتزاعی می یابد: گاه به معنی بهشت موعود است، گاه نمادی است از دنیای پیش از تولد یا پس از مرگ. موطن شاعر ظاهراً در دنیای غیرزمینی است و در این صورت واژه غیربومی برای بودلر با مرگ توأم می گردد، با آرزوی پیوستن به ساحلی که در آن بویی از ملال و دلتنگی معروف شاعر یعنی همان spleen به مشام نمی رسد.

در آثار رمانتیک، از نوشته های شاتوبریان تا بودلر، تخیل و واقعیت در توصیف تصاویر شرق به هم می پیوندند. ره آورد شخصی از سفر به شرق و آموخته هایی از محتوای کتاب ها در هم می آمیزد و شرق در آثار رمانتیک تبدیل می شود به سرزمینی سحرآمیز و منبع نیروهای تخیلی. یادداشت های فلور که پس از مرگش منتشر گشت، نشان می دهد که نویسنده در سفرش به شرق با واقعیت هایی روبه رو شده که جوابگوی انتظاراتی که از مشرق زمین داشته نبوده است و از این جهت دچار سرخوردگی شده است.

در کنار پندارهای قالبی مثبت که از شرق در آثار رمانتیک نمایان است، یک سلسله پندارهای قالبی منفی، ناشی از اگزوتیسم (غیربومی) استعماری، نیز مشاهده می شود. برخی نویسندگان که روحیه استعماری دارند و محور همه تمدن ها را در غرب می بینند، پندارهایی قالبی ارائه می کنند که ناشی از اندیشه اروپاسازی شرق است. به طور کلی، پندار قالبی از فرهنگ و تمدن دیگر تلاشی است جهت ارزیابی افرادی که از نظر

1) La Vie antérieure

ظاهری، فرهنگی، و اجتماعی متفاوت با ما هستند، حال فرق نمی‌کند که این پندار قالبی را یک شرقی از دنیای غرب داشته باشد یا بالعکس. این پندار قالبی متکی بر مجموعه‌ای از اعتقادات و برداشت‌های واقعی یا تخیلی انسان‌ها است. در این صورت می‌توان گفت که شاعران و نویسندگان رماتیک فرانسه، چون همه فرهنگ واحدی داشته‌اند، ارزیابی‌شان نسبت به انسان شرقی و دنیای شرق متأثر از این فرهنگ بوده است و آثارشان نشان از بینش غربی آنها دارد و در نتیجه همگی کلام واحدی در مورد سرزمین‌های شرق و انسان شرقی به کار برده‌اند و خواننده این آثار نظریه‌ای از خلال این نوشته‌ها برمی‌ساخته که با بینش غربی خودش هم‌آهنگ بوده است. اما امروز، حتی خواننده غربی این آثار گذشته، که دور از فضای اجتماعی و ادبی قرن نوزدهم زندگی می‌کند و با گوناگونی‌های بیشتری در هر زمینه مواجه است و امکان سفر به دورترین نقاط و مواجهه با فرهنگ‌ها و تمدن‌های همه ملت‌ها را دارد، فاقد آن دیدگاه محدود شاعر یا نویسنده محصور در معیارهای غربی است و می‌تواند بسیاری از تصاویر و جملات ارائه شده در این آثار را «پندارهای قالبی» تلقی نماید و از خلال آن اشکال مختلف این پندارها را لمس کند. این پندارهای قالبی چهره‌ای از شرق به خواننده معرفی می‌کنند که نه با واقعیت زندگی چنین خواننده‌ای تطبیق دارد نه با واقعیت موجود آن زمان در شرق، به طوری که مارتین آستیه-لطفی^۱ در کتابش ادبیات و استعمار می‌گوید:

برای خواننده‌ای که از خلال رمان‌ها، اشتهای حادثه‌جویی خود و تمایل خویش را به آنچه اسرارآمیز، عجیب، و بیگانه بود سیراب می‌کرد، واقعیت بسیار دور از ذهن می‌نمود، واقعیتی که بی‌شک در ابعاد رمان تضعیف شده بود و چون فضای حادثه از نظر جغرافیایی بسیار دور از محیط زندگی خواننده بود و برای او امکان تطبیق با واقعیت وجود نداشت، ماهیت اصلی حوادث همچنان پنهان باقی می‌ماند و تصویری غیر واقعی از شرق به خواننده می‌داد (آستیه-لطفی ۱۹۷۰، ص ۳۹).

واژه‌هایی همچون حرمسرا، سلطان بانو، سرور، قلعه، حصار، رواق، مناره، گنبد، چلچراغ، بردگی، اسارت، جنگ، خون‌ریزی، خشونت، استبداد، و خرافات، از جمله واژه‌هایی است که در آثار ادبی فرانسه قرن نوزدهم درباره همه کشورهای شرق به چشم می‌خورد. اشاره به دین، آداب و رسوم، طبیعت گرم و خشک، پوشش خاص شرقی، از

1) Astier-Louffi

ویژگی‌های شرقی غیربومی در ادبیات فرانسه دوره رمانتیک و بعد از آن است. در این توصیف‌ها اکثر نویسندگان و شاعران زبان واحدی به کار می‌برند و متفاوت بودن شرق را از دیدگاه خود بررسی می‌کنند. در برخورد با آثار رمانتیک واژه‌های گزینش شده خواننده را به طور کامل به دنیای بیگانه سوق می‌دهد. در بین توصیف‌های گوناگون، پندارهای قالبی ارائه‌دهنده تصاویر مضحک نیز فراوان به چشم می‌خورد. باید در نظر داشت که نویسندگان رمانتیک اهمیت خاصی به بیان معیارهای دینی و ملی می‌دادند و نحو و لحن اشاره به آنها می‌تواند در معرفی مثبت یا منفی این معیارها نقش عمده‌ای ایفا کند. به عنوان مثال، انسان شرقی در ادبیات رمانتیک غرب متعصب، خرافاتی، استبداد طلب، گاهی حيله‌گر، مطیع ارباب خود، خشن و تنبل معرفی می‌شود. در حالی که انسان اروپایی ایدآلیست، درست‌کار، روشن‌فکر، و پیش‌رفته معرفی شده است. شرقی اروپادیده و متأثر از فرهنگ غرب همیشه مورد تحسین ادبیات رمانتیک غرب است و شاید در ادبیات قرن بیستم غرب نیز تا حدودی چنین باشد، به خصوص در نیمه اول قرن بیستم، به طوری که آندره ژید^۱ در مورد مشرق‌زمین می‌گوید: «شرق می‌تواند نظم و ترتیب دادن به کارها را از غرب بیاموزد.» یا ژان شلمبرگر^۲ می‌نویسد: «فضیلت غرب در عمل کردن است و فضیلت شرق در نظاره کردن.»

به طور کلی، ره‌آورد سفرهای تخیلی یا واقعی در ادبیات عصر رمانتیک نوعی آگزوتیسم (غیربومی‌گری) است که غیریت و دگربودگی^۳ را به راحتی نمی‌پذیرد. در نیمه دوم قرن بیستم این پذیرش سهل‌تر انجام می‌گیرد و صورت آرمانی بخشیدن به شرق بهانه‌ای می‌شود برای نویسندگان غربی تا انتقاد خود را از روش‌های نظامی، سیاسی، و اقتصادی قدرت‌های بزرگ بیان کنند و فرهنگ غرب را زیر سؤال ببرند. اما این پذیرش مانع از آن نیست که در شناساندن ارزش‌های شرقی همچنان پندارهای قالبی خود را به کار گیرند و، با نفوذ بیشتر این پندارها در ادبیات، تداوم بیشتری به آن بدهند. در قرن بیستم تعداد نویسندگان فرانسوی که به شرق سفر کرده از دنیای شرق سخن می‌گویند به مراتب بیش از قرن گذشته است. به علاوه، بسیاری از نویسندگان شرقی فرانسه‌زبان که به تجلیل از ارزش‌ها، فلسفه، و اندیشه‌های شرقی پرداخته‌اند.

1) André Gide

2) Jean Schlumberger

3) altérité

نویسندگانی همچون طاهر بن جلون مراکشی، کاتب یاسین الجزایری، امین مألوف لبنانی، نبیل حیدر لبنانی، آندره شدید لبنانی، و بسیاری دیگر که فضای واقعی‌تر زندگی و معیارهای شرقی را به فرانسویان و دنیای غرب شناسانده‌اند.

نتیجه‌گیری

در نیم قرن اخیر که درک و تشخیص تفاوت‌ها و گرایش‌های فرهنگی به شناخت «خویشتن» از خلال «غیر خویشتن» یعنی برخورد فرهنگ خود با فرهنگ غیرخود منتهی شده، نویسنده و خواننده وادار گشته است تا از «خود» جدا شود و به سوی «غیرخود»، که برایش ناآشناست، برود تا خود را بهتر بیابد، آن تک‌گفتاری و تک‌نگاری غربی و قضاوت یک‌طرفه در باره مشرق‌زمین، که خاص دوره رمانتیک در قرن نوزدهم و بخشی از ادبیات فرانسه در اوایل قرن بیستم بود، به نوعی گفتگو بین دو یا چند فرهنگ مبدل گشته که در آن شاید دگربودگی چهره آنچنان آشفته و نگران‌کننده‌ای ندارد. غربی‌ها کم و بیش دریافته‌اند که هر یک از کشورهای مشرق‌زمین، از هند گرفته تا سرزمین‌های عرب‌زبان، آداب و رسوم و دنیای خاص خود را دارد و تنها وجه اشتراک بین این کشورها دور بودنشان از غرب است.

منابع

- ASTIER-Louffi, Martine, *Littérature et Colonialisme*, Mouton, Paris 1970.
 BAUDELAIRE, Charles, *des fleurs du Mal*, éd. Gallimard, Coll. Livres de Poche, Paris 1961.
 CHATEAUBRIAND, *Oeuvres romanesques et voyage*, T.II, Gallimard, bibliothèque de la Pleiade, Paris 1969.
 —, *Itinéraire de Paris à Jerusalem*, Paris
 HUÛO, Victor, *Oeuvres Poétique*, T. I, Bibliothèque de la Pléiade, éd. Gallimard, Paris 1964.
 LOI, Pierre, *Aziadé*, Gallimard, Coll. "Folio", Paris 1991.
 Mizuno, H., "Le travail de l'écriture dans le voyage en Orient" in *Revue de Littérature comparée*, Paris, Oct.-Déc. 2001.

